

دوفصل نامه علمی - ترویجی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام
سال چهارم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷
صفحات ۷ - ۲۴

سیره امام علی علیه السلام در تقسیم بیت المال

مجتبی گراوند^۱
شهرام خالدی سردشتی^۲

چکیده

از مهم ترین مسائل تاثیرگذار در حوادث تاریخ صدر اسلام تقسیم بیت المال است. به دنبال فتوحات، غنایم بسیاری به بیت المال مسلمانان سرازیر شد. عدم مدیریت درست بیت المال، تقسیم ناعادلانه و واگذاری امتیازات بر اساس وابستگی و منافع سیاسی در این دوره، موجب تغییر ارزش های اسلامی شد. به همین سبب فاصله طبقاتی و تضاد منافع در جامعه اسلامی ایجاد شد. امام علی علیه السلام برای تغییر این وضع، بر اساس قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله امتیازها را لغو و بیت المال را به صورت مساوی بین مسلمانان تقسیم کرد. سوال اصلی مقاله این است که آسیب های تقسیم بیت المال قبل از حکومت امام علی علیه السلام چه بود و سیره ایشان در تقسیم بیت المال چگونه بود؟ در این پژوهش با بررسی منابع تاریخی و تحلیل سیاسی دوره امام علی علیه السلام، نشان داده شد که در فاصله رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا خلافت امام علی علیه السلام به سبب عدم مدیریت درست بیت المال، دنیاگرایی و سوءاستفاده از بیت المال در میان مسلمانان رواج یافت. اگرچه مقابله با رانت خواران بیت المال از مهمترین اقدامات و اصلاحات اقتصادی امام علی علیه السلام بود، با این همه آسیب های سیاست اشتباه خلفای اولیه در تقسیم بیت المال موجب بروز فتنه های جمل، قاعدین و صفین در دوره امام علی علیه السلام شد.

کلیدواژه ها: امام علی علیه السلام، بیت المال، بنی امیه، عثمان بن عفان، عمر بن خطاب.

۱. استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول). garavand.m@lu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان. sh.khaledi70@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲۲

درآمد

تأسیس و اداره بیت‌المال از ابتدای تشکیل حکومت اسلامی از موضوعات مهم و مورد بحث بوده است. پیامبر ﷺ با توجه به آیات قرآنی موارد استفاده از غنایم و بیت‌المال را برای مسلمانان بیان کرد و ایشان را از دنیاگرایی بر حذر می‌داشت. رسول خدا ﷺ با اعمال خویش به مسلمانان می‌آموخت که بیت‌المال می‌بایست بر اساس دستورات الهی تقسیم شود.

پس از رحلت رسول خدا ﷺ اتخاذ سیاست‌های اشتباه در رابطه با بیت‌المال باعث تغییر ارزش‌های اسلامی شد. امتیازهایی در بیت‌المال به افراد خاصی داده شد. در درآمدت این افراد امتیازها را حق خود دانسته و حاضر نبودند تا از آن دست بکشند. برخی رفتارهای اجتماعی بر اعتقادات فرد تأثیر منفی می‌گذارد. این تأثیرات اجتماعی به طور غیرمستقیم ابتدا اخلاق و ملکات اخلاقی فرد را درگیر می‌کنند و سپس خلق ایجاد شده با اندیشه‌های متعالی ناسازگار می‌شود و فرد را دچار تناقض رفتاری، اخلاقی و اعتقادی و در درآمدت اندیشه‌های فرد تغییر می‌کند (برزگر، ۱۳۸۹: ۶۰).

امتیازهای خاص مالیاتی که به افراد داده شده بود، اندیشه و ارزش‌های جدیدی را در سطح جامعه اسلامی به وجود آورد. امتیازات و ارزش‌های جدید متعارض با دستورات اسلام بود. امام علی علیه السلام برای برپایی اسلام حقیقی این امتیازات را لغو کرد. افرادی که دارای امتیازات خاصی بودند معمولاً از طبقه اشراف و یا افراد بانفوذ در جامعه بودند. امام خواهان عدالت اجتماعی و توزیع برابر بیت‌المال میان همه مسلمانان به صورت مساوی بودند. از این رو برخی از این افراد پس از اینکه به امتیازات مدنظر خویش نرسیدند به مخالفت با ایشان پرداختند. گروهی نیز به مهم‌ترین دشمن آن حضرت، یعنی معاویه پیوستند. برخی نیز از امام کناره گرفتند و از آنجا که افراد سرشناس و بانفوذ بودند به دنبال ایشان بسیاری از مردم نیز در یاری امام علی علیه السلام در برابر معاویه دچار تردید شدند.

بدین صورت با عدم مدیریت درست بیت‌المال در دوره خلفای اولیه، دنیاگرایی در میان مسلمانان گسترش یافت. دنیاگرایی مسلمانان در درآمدت موجب غفلت آنان از اسلام حقیقی شد. مبارزه امیرالمؤمنین با این امتیازات موجب شد تا بسیاری از آن حضرت کناره گرفته و مشکلات بسیاری برای آن حضرت به وجود آورند. امیرالمؤمنین علیه السلام بیت‌المال را بر اساس قرآن و سنت رسول خدا ﷺ در جای حقیقی خود هزینه می‌کرد. اجازه نمی‌داد افراد خاصی بی‌جهت از بیت‌المال استفاده کنند.

پیشینه پژوهش

در رابطه با بیت‌المال و عدالت امام علی علیه السلام کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده است. از

جمله رسول جعفریان در *تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)*، به مبحث عدالت اقتصادی امام علیه السلام پرداخته است. در این کتاب به صورت بسیار خلاصه از عدالت اقتصادی امام صحبت شده اما به مواضع امام در واکنش به زیاده خواهان بیت المال و نحوه رفتار آن حضرت با ایشان سخن به میان نیامده است. چندین مقاله نیز با عناوین: «انگیزه های مخالفت با حکومت علوی»^۱، «سیری بر اوضاع و تحولات دوران امام علی علیه السلام»^۲، «مشکلات امام علی با کارگزاران»^۳ درباره مشکلات دوره خلافت امام علی علیه السلام نوشته شده است. در این مقالات چندان به مبحث بیت المال توجه نشده است. برای نمونه مقاله «مشکلات امام علی علیه السلام با کارگزاران» فقط نحوه رفتار امام علیه السلام با کارگزاران را مورد بررسی قرار داده است. در سایر مقالات نیز بحث بیت المال و نحوه تقسیم آن موضوع اصلی نبوده و به صورت گذرا به آن پرداخته اند. از این رو این مقاله با بررسی همه جانبه بیت المال و سیر تاریخی آن برآن است تا واکنش جامعه و امام در قبال بیت المال را بررسی کند و از این طریق نقش بیت المال را در حوادث دوره خلافت امام علیه السلام روشن سازد.

مفهوم شناسی بیت المال

در مورد دایره معنایی بیت المال و انواع آن نظرات متفاوتی وجود دارد. بیت المال در لغت به معنای مکان نگهداری مال است (عمید، ۱۳۸۹: ۵۱۴). در اصطلاح فقهی بیت المال مکانی است که اموال متعلق به عموم که در اداره دولت هزینه می شود در آن نگهداری می شود (آشتیانی، ۱۴۰۴: ۲۴). بیت المال را به دو نوع بیت المال مسلمین و بیت المال امام تقسیم کرده اند. بیت المال مسلمین متعلق به مصالح عمومی مردم است و باید در راستای منافع جمعی هزینه شود. مصداق بارز آن خراج و وقف است. اختیار هزینه اموال بیت المال امام به دست امام و حاکم اسلامی است و می تواند هم در مصالح عمومی و هم به صورت مصلحتی در نیازهای خاص هزینه کند. مانند قسمتی از خمس و یا اموالی که مالک آن مشخص نیست. امام علی علیه السلام در جایی خطاب به عبدالله بن زمه که از او درخواست کمک از بیت المال می کند، ماهیت بیت المال را اینگونه بیان می فرماید: این مال نه از آن من است و نه از آن تو، غنیمت جنگی همه مسلمانان است اندوخته ای که شمشیرهایشان اندوخته. اگر با ایشان در

۱. ابراهیم زاده املی، نبی الله (۱۳۷۹)، مجله حکومت اسلامی، زمستان، شماره ۱۸، ص ۳۱۱-۳۳۶.

۲. نعمتی، ابراهیم (۱۳۸۲)، مجله پژوهش های نهج البلاغه، زمستان، شماره ۷-۸، ص ۹۴-۱۱۰.

۳. رئیس السادات، سید حسین (۱۳۸۳)، رضوان نقندری، محسن، مجله ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه بیرجند)، تابستان، شماره ۴، صص ۲۱-۴۶.

کارزار شرکت کنی تو را نیز بهره‌ای است همانند ایشان و گرنه، چیزی که دست آنها چیده است طعمه دهان دیگران نخواهد شد (نهج البلاغه، ۱۳۹۳: ۲۲۳)؛ زیرا آن مال از غنایم جنگی بود و تنها جنگجویان در آن شرکت داشتند. عبدالله که در آن جنگ شرکت نداشته بالطبع حقی از آن غنایم نداشت. از طرفی به نظر می‌رسد ابن زعمه چندان فقیر نبود که چیزی از غنایم جنگی به وی برسد. سخن امام علیه السلام خطاب به ابن زعمه بیانگر خط مشی آن حضرت در قبال بیت المال است. امام علیه السلام می‌فرماید که اموال بیت المال باید درست در مصارفی که خداوند فرموده مصرف شوند و روابط نباید بر ضوابط تأثیر گذارد.

بیت المال در دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

برای آگاهی دقیق‌تر از سیره امام علی علیه السلام در تقسیم غنایم و بیت المال ضروری است تا ابتدا سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و روش سه خلیفه نخست مورد بررسی قرار گیرد. نخستین غنیمت در اسلام در سال دوم هجری در سربزه عبدالله بن حنظل نصیب مسلمانان شد (ابن هشام، بی تا: ۱/۳۹۶). واقدی، ۱۳۶۹: ۱۱/۱. ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۳/۳۷۶). در جنگ بدر مسلمانان غنیمت‌های زیادی به دست آوردند که میان مسلمانان بر سر تقسیم غنایم اختلاف شد. گروهی که غنایم را جمع کرده بودند آنها را حق خود می‌دانستند و گروهی دیگر که در میدان مشغول نبرد بودند و چیزی به آن‌ها نرسیده بود خود را سزاوارتر از دیگران در غنایم می‌دانستند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد غنایم سؤال کردند. در این هنگام سوره انفال نازل شد (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۲/۳۹۹). خداوند برای رفع اختلافات میان مسلمانان، غنایم را مخصوص خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دانست (سوره انفال، آیه ۶۱؛ واقدی، ۱۳۶۹: ۱/۷۴). رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پایان جنگ غنایم را ذخیره نمی‌کردند تا موجب اختلاف و مورد طمع دیگران واقع نشود. ایشان بلافاصله پس از جنگ فردی را بر غنایم می‌گماشتند تا چیزی از غنایم کم‌وکاست نشود (همان، ۲/۷۰۰). سپس بدون در نظر گرفتن پایگاه اجتماعی افراد و بر اساس عدالت و دستورات الهی همه را برابر می‌دانستند و غنایم را به صورت مساوی میان همه تقسیم می‌کردند.

آن حضرت در جایی این موضوع را روشن می‌کند که جایگاه کسانی که ایمان دارند نسبت به کسانی که خواهان دنیایند بسیار بالاتر است و اگر هم مالی به آن‌ها می‌بخشد به خاطر ایمان آوردن آن‌هاست (یعقوبی، ۱۳۴۲: ۱/۴۲۶-۴۲۵). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این امر توجه داشتند که فاصله غنی و فقیر میان مسلمانان زیاد نشود به همین سبب غنایم به دست آمده از جنگ با یهودیان بنی نضیر را میان مهاجرین که خانه و کاشانه‌ای نداشتند و دو نفر از انصار که فقیر

بودند تقسیم کرد (واقعی، ۱۳۶۹: ۲۸/۱، ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳/۱۰۱).

رسول خدا ﷺ بعد از جنگ بلافاصله غنائم را میان مسلمانان تقسیم می کردند. مانع از تصرف دیگران در غنائم می شدند. در تقسیم غنائم نهایت عدالت را اجرا می کردند و این گونه بود که حق همه مسلمانان بدون هیچ امتیازی در نظر گرفته می شد و تفاوتی میان افراد قائل نمی شد. این شیوه مانع ایجاد فاصله طبقاتی بین مسلمانان می شد.

عمر بن خطاب و تشکیل دیوان

پس از رحلت حضرت محمد ﷺ خلیفه نخست چندان زنده نماند تا تصمیم خاصی در رابطه با غنائم اتخاذ کند. در همان اندازه که زنده بود بر اساس سنت رسول خدا ﷺ به تقسیم غنائم پرداخت (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۷/۲).

دوره خلیفه دوم جایگاه خلافت مستحکم شده بود. نیروهای بسیاری برای جهاد به نواحی مرزی ایران و روم راهی شده بودند. خلافت عمر بن خطاب هم زمان با گسترش فتوحات اسلام بود و غنائم بسیاری به همراه داشت. خلیفه دوم ابتدا بیت المال را به صورت مساوی میان همه تقسیم می کرد. مدتی بعد با سرازیر شدن غنائم و مالیات های فراوان دیوانی تأسیس کرد (همان، ۴۰/۲). عمر بر اساس خویشاوندی با رسول خدا ﷺ و سپس سابقه در اسلام افراد را به طبقات مختلف تقسیم کرد و برای هر کدام سهمی قرار داد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۲۹). این اقدام او باعث بوجود آمدن امتیازهایی میان مسلمانان و برتری برخی بر دیگران شد.

خلیفه دوم نیز خود به این موضوع پی برده بود که امتیازات باعث فساد در جامعه اسلام شده به گونه ای که در سال پایانی عمر گفته بود که در تقسیم بیت المال به دنبال الفت و دوستی یاران رسول خدا ﷺ بوده و اگر همین سال زنده باشم مانند رسول خدا ﷺ و ابوبکر همه را سهم مساوی خواهم داد (طبری، ۱۳۷۵: ۳/۶۱۴). خلیفه دوم به خوبی تأثیر غنائم بر دنیاگرایی مسلمانان را دریافته بود. وی در جایی گفته بود اگر بخوام مردم را با قطع بیت المال کافر می کنم (اسکافی، ۱۴۰۲: ۸۷). سخن خلیفه این موضوع را آشکار می کند که تا چه اندازه مردم به بیت المال و دنیاگرایی روی آورده بودند. یکی از مهم ترین پیامدهای تقسیم غنائم توسط خلیفه دوم اجتهاد وی در تقسیم غنائم بود. خلیفه سوم نیز به بیت المال همچون اموال شخصی می نگریست و گمان می کرد هرگونه که بخواهد می تواند در آن دخل و تصرف کند (جعفریان، ۱۳۹۲: ۲/۱۵۷-۱۵۶).

خلیفه سوم، بذل و بخشش بیت المال

خلیفه سوم، بیش از خلفای قبلی به انباشت بیت المال اقدام کرد. وقتی در سال ۳۴ هجری اعتراضات نسبت به او به اوج خود رسید و با برخی از فرمانداران خود به مشورت پرداخت در آن میان عبدالله بن ابی سرح به او گفت: که اموال را از بیت المال بیرون آورد و میان مردم تقسیم کند (طبری، ۱۳۷۵: ۶/۲۲۰۹-۲۲۰۸). این نشان از وجود اموال بسیاری در بیت المال بود. عثمان همچنین برای خود خانه‌هایی به شکل کاخ ساخته بود (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۶۹۰-۶۸۹). اموال بیت المال را هر طور که دوست داشت به اقوام و نزدیکانش می‌بخشید. چنان که در نامه‌ای که مسلمانان معترض به عثمان نوشتند این موضوع را بیان کردند که چرا نزدیکان خود را به سرپرستی شهرها گماشته و یا خمس آفریقا را به مروان بن حکم داده است (دینوری، ۱۳۸۴: ۵۵). بذل و بخشش‌های عثمان باعث اعتراض مسلمانان شد و بر همین اساس عبدالله بن ارقم خزانه‌دار عثمان، از فرمان او مبنی بر اعطای اموال گزاف به افراد خاص خودداری کرد و از خزانه‌داری کناره گرفت (همان، ۵۹-۵۸). او حتی کسانی چون حکم بن ابی عاص را که در زمان رسول خدا ﷺ تبعید شده بود مأمور جمع‌آوری صدقات قبیله خزانه قرار داد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۶۹). همچنین حکومت کوفه را به دست ولید داد که فردی شراب‌خوار بود و به دست امام علی علیه السلام حد خورده بود (مسعودی، ۱۳۴۴: ۱/۶۹۳). پسر خاله خود، عبدالله بن عامر را به اداره حکومت بصره گماشت (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۲۱۰۹). وی با گماشتن این افراد به مناصب حکومتی و آزاد گذاشتن ایشان در تصرف بیت‌المال و همچنین با انباشت بیت‌المال و تصرف در آن و بخشش آن به نزدیکانش باعث فساد در بیت‌المال شد.

سیره امام علی علیه السلام در تقسیم بیت‌المال

بدعت‌ها، بذل و بخشش‌ها و ناعدالتی‌های خلیفه سوم باعث خشم مسلمانان شد. مسلمانان شورش کردند و در نهایت خلیفه سوم را به قتل رساندند. قیام‌کنندگان در پی خلیفه‌ای بودند تا به عدالت با آنان رفتار کند. در میان اصحاب رسول خدا ﷺ، امام علی علیه السلام در جایگاه برتری نسبت به دیگران قرار داشت و نظر عموم مسلمانان به سوی آن حضرت بود. اگرچه در این میان افرادی مثل طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص نیز با توجه به قرار گرفتن در شورای خلیفه دوم به نوعی خود را شایسته خلافت می‌دانستند. مردم به سوی امام علی علیه السلام رفتند تا با وی به عنوان خلیفه بیعت کنند با وجود این امام از پذیرفتن خلافت خودداری کرد. در واقع در فاصله رحلت رسول خدا ﷺ تا به خلافت رسیدن امیرالمومنین، در دوران سه خلیفه

نخست اقداماتی صورت گرفته بود که جامعه مسلمانان را از اسلام حقیقی دور کرده بود. مردم به فضای آلوده دوران حکومت‌های پیشین به ویژه خلافت عثمان خو گرفته بودند. آنان آماده پذیرش احکام ناب اسلام و رعایت اصول ارزشی و عدالت اجتماعی و اقتصادی نبودند. از سوی دیگر کارگزاران حکومتی که از دوره عثمان یا خلفای قبل از وی به جا مانده بودند دستشان در بیت‌المال باز بود و به هیچ وجه حاضر نبودند از امتیازات، شغل‌ها و پست‌هایی که داشتند دست بکشند تا مطیع عدالت امام علیه السلام شوند.

امام علی علیه السلام زمانه خویش را این گونه بیان می‌کند: «ای مردم در روزگاری کینه توز و پراز ناسپاسی و کفران نعمت‌ها صبح کرده‌ایم که نیکوکار، بدکار به شمار می‌آید و ستمگر به تجاوز و سرکشی خود می‌افزاید نه از آنچه می‌دانیم بهره می‌گیریم نه از آنچه نمی‌دانیم می‌پرسیم و نه از حادثه مهمی تا بر ما فرو نیاید می‌ترسیم». (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۳: ۵۷). امام علی علیه السلام با درک شرایط چنین جامعه‌ای می‌دانست که مردم از اسلام حقیقی فاصله گرفته‌اند و از عدالت و اسلام حقیقی که امام در پی پیاده کردن آن بود پیروی نخواهند کرد.

در جای دیگر وقتی مردم برای بیعت با امام علیه السلام اصرار می‌کردند، امیرالمؤمنین علیه السلام به ایشان فرمودند: «مردم مرا واگذارید و دیگری را بدست آرید زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می‌رویم که رنگارنگ و فتنه‌آمیز است و بهره‌های گوناگون دارد و دل‌ها بر این بیعت ثابت و عقل‌ها به این پیمان استوار نمی‌ماند. افق حقیقت را ابرهای تیره فساد گرفته و راه مستقیم حق ناشناخته ماند. آگاه باشید اگر دعوت شما را بپذیریم بر اساس آنچه که می‌دانم با شما رفتار می‌کنم و به گفتار این و آن و سرزنش، سرزنش‌کنندگان گوش فرا نمی‌دهم اگر مرا رها کنید چون یکی از شما هستم که شاید مطیع‌تر و شنواتر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم. من وزیر و مشاورتان باشم بهتر است تا امیر و رهبر شما گردم» (همان، ۱۲۳).

حضرت امیر در این سخنان به اوضاع آشفته زمان خویش اشاره کرده است، موضوع مهمی که حضرت امیر به آن اشاره دارد، شرط پذیرش خلافت است. امام به مردم یادآور می‌شود که اگر خلافت را بپذیرد بر اساس قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اجتهاد خویش عمل خواهد کرد که در حقیقت اجرای همان اسلام ناب است. حضرت امیر به خوبی می‌دانست که با توجه به فساد که در جامعه به وجود آمده بود اجرای عدالت اقتصادی با مخالفت کسانی که امتیازاتی بدست آورده بودند همراه خواهد بود. به همین دلیل امام علیه السلام تأکید می‌کند که به سرزنش این قبیل از افراد توجه نخواهد کرد و در اجرای احکام الهی و عدالت اقتصادی و اجتماعی امتیازی برای کسی قائل نخواهد شد. امام علیه السلام به همین دلایل پیشنهاد می‌کند که اگر مشاور مسلمانان باشد

بهتر است چرا که جامعه تاب تحمل عدالت را در آن برهه از زمان ندارد.

پس از اصرار مردم جهت بیعت، امام علی علیه السلام با توجه به شناخت جامعه می دانستند که به زودی مردم با روش آن حضرت در خلافت به مخالفت خواهند پرداخت؛ از این رو با بی ارزش خواندن خلافت، آن حضرت دلایل خویش را برای پذیرفتن خلافت بیان می کند. پیمان خداوند و عدم سکوت در برابر ظالمان دلیل قبول خلافت از سوی حضرت امیر بود (بحرانی، ۱۴۱۷: ۵۰/۱). تحقق عدالتی که مهم ترین وجه آن در دوره امام علیه السلام، عدالت اقتصادی بود.

۱- تلاش برای تحقق عدالت اقتصادی

امام علی علیه السلام در پیاده کردن احکام و دستورات اسلامی بر اساس قرآن و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اقدام می کردند. به همین جهت هنگامی که خلافت را پذیرفتند بر اساس قرآن و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیت المال و غنایم را حق همه مسلمانان می دانستند. در همین راستا حضرت امیر علیه السلام در ابتدای خلافت خویش فرمودند: «به خدا قسم بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن برمی گردانم اگر چه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند زیرا عدالت گشایشی برای عوام است و آن کس که عدالت بر او گران آید تحمل ستم بر او سخت تر است» (نهج البلاغه، ۱۳۹۳: ۳۹). امام از ابتدا، سیاست خود در قبال بیت المال و غنایم را بیان داشتند تا همگان بدانند که آن حضرت همچون گذشته برای برخی از افراد امتیازی خاص قائل نخواهند شد.

امام علیه السلام به کاتب خود عبید الله بن ابی رافع فرمودند: «همه مسلمانان از مهاجر و انصار، عرب و عجم همه را در تقسیم بیت المال برابر سهم دهد. سهل بن حنیف که از انصار بود به آن حضرت اعتراض کردند که سهم او و غلامش را برابر می دهد؟ امام علیه السلام در جواب او فرمودند: تنها تقواست که موجب برتری است» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۳۸/۷). طلحه و زبیر نیز به نحوه تقسیم بیت المال توسط امام علیه السلام اعتراض کردند و خواهان سهم بیشتری شدند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۰/۳۲). آن حضرت قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دلیل اصلی تقسیم بیت المال به صورت مساوی بیان می کند. امام علیه السلام نسبت به بیت المال که حق همه مسلمانان است مصلحت سنجی نمی کند و به هیچ وجه راضی نمی شود که از بیت المال برای پیشبرد اهداف شخصی استفاده کند.

همچنین امام علی علیه السلام در بسیاری از خطبه ها و نامه های خویش به موضوع تقسیم عادلانه بیت المال و حساسیت این موضوع پرداخته است؛ به گونه ای که در بیشتر نامه های آن حضرت به کارگزارانش به موضوع بیت المال اشاره شده است. زمانی که به امام علیه السلام پیشنهاد شد از

بیت المال به بزرگان ببخشد تا به معاویه نگروند، امام می فرماید: «اگر این اموال از خودم بود به گونه ای مساوی میان مردم تقسیم می کردم تا چه رسد که جز اموال خداست» (بحرانی، ۱۴۱۷: ۲۴۰/۳). امام حاضر نیست که به سبب منافع افرادی خاص و جلب رضایت آنان عدالت را رها کرده و از حق محرومان چشم پوشی کند زیرا این عمل مخالف با قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عدول از راه خداست. آن حضرت، در نامه ای به مصقله پسر هییره، پس از بازخواست و توییح وی به جهت رعایت نکردن اصل عدل و انصاف در بیت المال، به وی گوشزد می کند که حق همه مسلمانان در تقسیم بیت المال برابر است و نباید کسی بر دیگری ترجیح داده شود (نهج البلاغه، ۱۳۹۳: ۳۹۳)، زیرا منافعی که متعلق به همه مسلمانان است باید با عدالت بین همه تقسیم شود.

امیرالمومنین علیه السلام در تقسیم بیت المال نسبت به نزدیکترین خویشاوندان خود نیز عدالت را رعایت می کردند. از جمله عقیل برادر آن حضرت که از ایشان درخواست کرده بودند به علت سختی معیشت مقداری از بیت المال را به وی ببخشد. امام علیه السلام بخشیدن از بیت المال را برابر با دزدی از همه مسلمانان معرفی کرد و به عقیل یادآور شد که بیت المال از آن مردم است و امام نمی تواند در آن دخل و تصرف کند (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۱۳۹/۳). همچنین در جای دیگر وقتی ام هانی خواهر امام علی علیه السلام به خاطر سهم برابر وی و کنیز عجمش به امام اعتراض کرد امام در پاسخ وی فرمودند: که در قرآن بزرتری عرب بر عجم را ندیده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۵۱).

در رابطه با حساسیت امام علیه السلام در بیت المال آمده است که امام به کارگزاران خویش فرمود: «قلم های خود را دقیق بگیرید، و نزدیک به هم بنویسید، چیزی که برایم می نویسید، مطالب غیر ضروری را حذف کنید، در القاء معانی میانه روی نمایید، از زیاده روی دوری گزینید، زیرا اموال مسلمانان نباید ضرر ببیند و حیف و میل گردد» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۵/۴۱). آن حضرت، در رعایت عدالت حتی حق مخالفان را نیز در نظر می گرفت. چنانچه خطاب به خوارج فرمودند: «شما می دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت، تازیانه زد و سپس آنان را از غنایم (بیت المال)، بهره داده است» (بحرانی، ۱۴۱۷: ۲۴۳/۳). امام علی علیه السلام بر این باور است که باید حقیقت اسلام، عملی شود. اگر کسی گناهی کرد، باید به همان مقدار، مجازات شود، ولی این گناه و مجازات، سبب محروم شدن از حقوق شهروندی و سهمیه او از بیت المال نمی شود، همانگونه که خویشاوندی و یا موقعیت اجتماعی، سبب افزایش سهمیه از بیت المال نمی شود.

۲- مبارزه با زیاده خواهی اشراف

غنیمت های بیشماری که از دوره خلیفه دوم به سرزمین های اسلامی راه یافته بود همراه با سیاست های غلط خلفای پیشین باعث فساد اقتصادی جامعه مسلمانان شده بود. یکی از مهم ترین مشکلات امام علی علیه السلام در راه تحقق حکومت علوی دنیاپرستی مسلمانان بود. با بررسی حوادث دوره خلافت آن حضرت به خوبی می توان تأثیر اقتصاد را در مخالفت جامعه از خلافت امیرالمؤمنین مشاهده کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با دنیاخواهی مردم زمان خویش چنین بیان می کنند «وقتی که خلافت را پذیرفتم گروهی پیمان شکنی کردند (ناکثین)، گروهی از دیانت خارج شدند (مارقین) و گروهی دیگر راه ظلم را در پیش گرفتند (قاسطین)، گویا اینان سخن خداوند را نشنیده بودند که می فرماید: «آخرت را برای کسانی قرار داده ایم که قصد برتری جویی در زمین را ندارند و فساد نمی کنند و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است» (قصص / ۸۳). بلی، به خدا سوگند اینان کلام خدا را شنیده و دانسته اند ولی زینت های دنیا چشم آنها را خیره کرده و به آنها علاقه مند ساخته است» (نهج البلاغه، ۱۳۹۳: ۳۱).

امام علی علیه السلام زینت های دنیا را عامل روی گردانی و مخالفت گروه های مختلف در مخالفت با خویش دانسته است. زیرا بسیاری از افراد با نفوذ در میان مسلمانان در دوره خلفای پیشین به امتیازاتی دست یافته بودند. زمانی که امام علی علیه السلام به خلافت رسید همه این امتیازات را لغو کرد. مهم ترین اینها امتیازهای مالی بودند که خلفا از بیت المال به افراد خاصی پرداخت می کردند. یکی از عواملی که مانع تحقق اهداف امام علی علیه السلام در امر خلافت شد غنایمی بود که به بیت المال سرازیر شده بود و خلفای پیشین با عدم مدیریت درست آن موجب به وجود آمدن مشکلات زیادی شده بودند. امام علی علیه السلام که با اصرار مردم خلافت را پذیرفتند در ابتدای خلافت خویش بیان داشتند بیت المال را به صورت مساوی میان همه مسلمانان تقسیم می کنند.

اشراف از همان ابتدا به این نکته پی بردند که امام علیه السلام هیچ امتیازی برای ایشان قائل نخواهد شد؛ پس سعی کردند به هر نحوی که شده برای حفظ منافع خویش به مقابله با امام برخیزند. گروهی نزد امیرالمؤمنین رفتند و از وی درخواست کردند تا در تقسیم بیت المال اشراف و صاحبان امتیاز را ملاحظه کند و عرب را بر عجم و غلامان و بردگان برتری دهد؛ اما امام نپذیرفتند (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۷۵/۱).

افرادی که امتیازاتی در دوره خلفای پیشین داشتند به نزد امام علیه السلام رفته و از وی خواستند تا اموالی که در دوره خلفای پیشین به ناحق از آن خود کرده اند را امام از ایشان پس نگیرد تا آنان

نیز از آن حضرت پیروی کنند (یعقوبی، ۱۳۴۲: ۱۷۹/۲-۱۷۸). قاطعیت امام در اجرای عدالت در تقسیم بیت‌المال موجب شد تا اشراف و صاحبان امتیاز به مخالفت با ایشان بپردازند. طلحه و زبیر به تقسیم بیت‌المال توسط امام علی علیه السلام اعتراض کردند. امام در جواب ایشان فرمودند: کسی که فکر می‌کند به دلیل مصاحبت با پیامبر بر دیگران برتری دارد باید بداند ملاک برتری چیز دیگری است. از طرفی طلحه و زبیر انتظار داشتند که امام آنان را فرمانروای عراق قرار دهد اما امام از درخواست ایشان امتناع کرد و این بیش از پیش موجب خشم و مخالفت طلحه و زبیر شد (همان، ۱۸۰/۲). طلحه و زبیر به نحوه تقسیم بیت‌المال توسط حضرت علی علیه السلام اعتراض کردند و خواهان امتیازاتی بودند که در دوره عمر داشتند و آن را حق خود می‌دانستند. امام علی علیه السلام در پاسخ به آن‌ها یادآوری کرد که روش او در تقسیم بیت‌المال مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و به صورت مساوی است (ابن شهر آشوب، بی تا: ۱۱۱/۲). بنابراین به مخالفت با امام پرداختند و جنگ جمل را به راه انداختند.

امام علی علیه السلام دلیل مخالفت ناکثین و دنیا طلبی آنان را این‌گونه بیان می‌کنند «همانا ناکثین عهدشکن به جهت نارضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوستند. آنها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است، به طلب دنیا برخاسته‌اند. می‌خواهند کار را به گذشته برگردانند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۳: ۲۲۹).

علاوه بر طلحه و زبیر باید از مخالفت افراد سرشناسی همچون سعد بن ابی وقاص، اسامه بن زید، عبدالله بن عمر و از انصار کسانی همچون زید بن ثابت و حسان بن ثابت، عثمان بن بشیر و کعب بن مالک نام برد. این افراد به دلیل منافع شخصی و امتیازاتی که از دوره خلفای پیشین داشتند، با امام علی علیه السلام حسادت، کینه‌توزی و رقابت در پیش گرفته از همراهی آن حضرت خودداری کردند. امام علی علیه السلام خطاب چنین افرادی فرمودند: «من شما را برای خدا می‌خواهم، و شما مرا برای سود خویش می‌خواهید» (شیخ مفید، ۱۳۸۸: ۱/۲۳۷). معنای سخن مزبور این است که حضرت امیر از چنین افرادی انتظار فرمانبرداری دارد تا دین را برپا، و حق را اجرا کند. آنان امام علی علیه السلام را به خاطر منافع خود و مقام و منزلت دنیوی می‌خواهند (بحرانی، ۱۴۱۷: ۳/۳۰۳).

در جای دیگر امام علی علیه السلام درباره قاعدین فرمودند: «حق را خوار کرده، باطل را نیز یاری نکردند» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۲/۶۱۰). اگرچه همه این افراد به طور مستقیم به مخالفت با امام پرداختند اما به دلیل این که از خواص بوده و مردم از آنان پیروی می‌کردند با عدم همکاری با امام علی علیه السلام موجب شدند تا بسیاری به شک بیافتند که شاید امام برحق نباشد. این در حالی بود که

یاران معاویه کاملاً تابع وی بودند. همین شبهه‌ها موجب شد تا یاران امام علی علیه السلام در جنگ با معاویه متزلزل و سست گردند.

۳ - واکنش امام در برابر غارتگران بیت المال

امام علی علیه السلام نسبت به موضوع خیانت در بیت المال بسیار حساس بود و نهایت مجازات را برای کسانی که به بیت المال خیانت می‌کردند در نظر می‌گرفت. ایشان در بسیاری از نامه‌ها کارگزاران خویش را از خیانت در بیت المال برحذر می‌دارد. امام در نامه‌ای به زیاد بن ابیه، او را از خیانت در بیت المال برحذر می‌دارد و به وی می‌نویسد: «همانا من، براستی به خدا سوگند می‌خورم که اگر به من گزارش کنند که در بیت المال، خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده و در هزینه عیال، در مانی و خوار و سرگردان شوی» (نهج البلاغه، ۱۳۹۳: ۳۵۷). همچنین امیرالمؤمنین در نامه‌ای توبیخی به یکی از کارگزارانش پس از نکوهش خیانتکاران به بیت المال، فرد خیانت‌کار به بیت المال را تهدید به کشتن می‌کند (همان، ۳۹۱). دیدگاه امام علیه السلام نسبت به کسی که به بیت المال خیانت می‌کند و از آن بر نمی‌گردد کشتن خیانتکار است. وی به جد این موضوع را بیان می‌کند و در جایی که حق مسلمانان و بیت المال است از کسی گذشت نمی‌کند و عدالت را برقرار می‌کند.

امام علی علیه السلام به یکی از کارگزارانش که به بیت المال خیانت کرد نامه تندی نوشت امام علیه السلام ضمن توبیخ و عزل، او را احضار می‌کند. «اگر آنچه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه‌ات و بند کفشت، از تو، با ارزش تر است و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد و یا از خیانتی دور ماند. پس چون این نامه به دست تو رسید، نزد من بیا. ان شاء الله» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۱۶۳). از این رو امیرمؤمنان موارد مصرف بیت المال را از آنچه در دوره خلفای پیشین بود تغییر داد. بیت المال که در دست اشراف و خواص بود به طبقه ضعیف جامعه اختصاص داده شد. در همین راستا امام علیه السلام در نامه‌ای به قثم بن العباس چنین نوشت: «آنچه از بیت المال نزد تو جمع می‌شود، در میان مستمندان و عیالمدان آن محل تقسیم کن و مواظب باش که این اموال حتماً به مصرف بیچارگان و درماندگان برسد و اگر چیزی از آن اضافه ماند، برای ما بفرست تا در میان نیازمندان اینجا تقسیم کنیم» (ابن عطیه، ۱۴۲۳: ۲/۲۶۴). علی علیه السلام نه تنها امتیازات گذشته را لغو کرد بلکه کوشش کرد تا اموال عمومی در مصارف حقیقی خود مصرف شود و به هیچ وجه اجازه نمی‌داد نزدیکانش بی‌جهت، دیناری از بیت المال را تصرف کنند.

۴- توبیخ کارگزاران خیانتکار

یکی از مهم‌ترین مشکلات امام علی علیه السلام دنیاگرایی جامعه بود. در این میان کارگزاران حکومتی با توجه به حاکمیتی که داشتند بیش از سایرین به فساد مالی کشیده می‌شدند و بیش از دیگران به بیت‌المال دست درازی می‌کردند. در همان ابتدای خلافت امام، به آن حضرت پیشنهاد شد تا برای مدتی کارگزاران عثمان را در جایگاهی که بودند نگاه دارد تا اوضاع جامعه آرام‌تر شود و آنها به مخالفان امام نپیوندند (مسعودی، ۱۳۴۴: ۱/۷۱۲). امام علی علیه السلام با توجه به اینکه این افراد شایستگی ندارند و عدالت را در حکمرانی رعایت نمی‌کنند بیشتر کارگزاران عثمان را که افرادی نالایق و فاسد بودند برکنار کرد. حضرت امیر سعی کرد تا در میان مسلمانان افراد صالح و مدیر و مدبر را به عنوان کارگزاران حکومتی بکارگیرد. با وجود گزینش امام یکی از مشکلات آن حضرت همین کارگزاری بود که به کارگماشته بود. با توجه به فساد مالی که در دوره خلفای پیشین در جامعه گسترش یافته بود، چپاول بیت‌المال برای کارگزاران امری عادی شده بود. بیشتر کارگزاران آن حضرت با تصرف در بیت‌المال به ایشان خیانت کردند. برخی نیز با پذیرفتن پیشنهادات مالی معاویه آن حضرت را تنها گذاشته و به معاویه پیوستند.

قعقاع بن شور ذهلی از طرف امام علیه السلام، حاکم گسکر بود. وی به بیت‌المال خیانت کرد (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۲/۵۳۲). او پس از نکوهش از سوی امام به معاویه پیوست. یزید بن حجیه تمیمی والی ری بود. یزید در بیت‌المال خیانت کرد. امام علیه السلام وی را برکنار و زندانی کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲/۳۱۴). یزید در نهایت از زندان گریخت و به معاویه پیوست. حتی عقیل، برادر امام علی علیه السلام و نجاشی شاعر او و مصقلة بن هبیره، آن حضرت را ترك کردند و به دلایل مالی به سوی معاویه رفتند (بحرانی، ۱۴۱۷: ۳/۸۵۴).

مهم‌ترین شخصیت از کارگزاران امیرالمؤمنین که به خیانت در بیت‌المال متهم شد عبدالله بن عباس بود. وی سخت مورد اعتماد امام علی علیه السلام بود. در سال ۳۹ طی نامه‌ای به امام خبر رسید که ابن عباس در بیت‌المال خیانت کرده است (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۱۶۹). امام بلافاصله نامه‌ای خطاب به ابن عباس چنین نوشت: «عجب است که نفس تو این کار را چنین در نظرت بیارید که تصور کنی برای تو در بیت‌المال حقی بیشتر از حق یک مسلمان وجود دارد و اگر باطل تو را این چنین امیدوار سازد که مدعی چیزی شوی که از آن تو نیست پس هرگز گناه رهایت نمی‌کند و حرام را برای تو حلال قرار می‌دهد» (ابن عبدربه، ۱۹۴۰: ۴/۳۳۴). امام علیه السلام در این نامه به خوبی شرایط و دیدگاه‌های کارگزاران حکومتی به بیت‌المال را بیان کرده‌اند.

در واقع در زمان سه خلیفه نخست به ویژه در دوره خلیفه سوم کارگزاران بدون بازخواست در

بیت المال دخل و تصرف می کردند. این موضوع باعث شده بود تا به مرور زمان تصرف در بیت المال امری عادی تلقی شود و کارگزاران حق خود را بیش از دیگران می دانستند. با توجه به دنیاگرایی جامعه مسلمانان در آن برهه از زمان و همچنین آزادی عمل کارگزاران در مصرف بیت المال باعث شده بود تا بسیاری از کارگزاران امام به بیت المال خیانت کنند. کارگزاران، امام علی علیه السلام را تنها گذاشته و به معاویه می پیوستند زیرا امام علی علیه السلام در تقسیم بیت المال به صورت مساوی عمل می کرد و آنها تحمل چنین روشی را نداشتند.

۵- جلوگیری از چپاول غنایم و بیت المال

یکی از مهم ترین عواملی که باعث قدرت گیری معاویه در برابر امام علی علیه السلام شد، مسئله مالی بود. معاویه مدت بیست سال والی شام بود. در این مدت وی از آزادی عمل کامل برخوردار بود. در واقع هیچ یک از خلفای قبل، معاویه را بازخواست نکردند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۰۳). معاویه وارث امپراتوری روم شده بود. منابع مالی بسیاری در گذر زمان و فتوحات اسلامی در نواحی غربی بدست آورد. او زندگی شاهانه داشت. حتی خلیفه دوم با همه سختگیری که نسبت به کارگزاران خویش داشت هیچگاه معاویه را بازخواست نکرد. معاویه از همان ابتدا با زیرکی تمام مردم شام را مطیع خود کرد. مردم شام کاملاً گوش به فرمان معاویه بودند. او در طول دوره طولانی حاکمیت خود بر شام، منابع مالی بسیاری جمع آوری کرد.

پس از قتل عثمان، امام علی علیه السلام فرمان داد تا ابزار جنگی و شترانی که به عنوان زکات، در خانه عثمان بود، به بیت المال برگردانند. وقتی این خبر به عمروعاص، در شهر ایله، در منطقه فلسطین رسید، نامه ای برای معاویه فرستاد و در آن نوشت: «هر کاری که ممکن است انجام بده که پسرابی طالب، همه اموالی را که تو جمع آوری کرده ای خواهد گرفت» (مرعشی، ۱۴۰۹: ۶۸۱/۲۸). این نامه به وضوح بیانگر اموال بسیاری است که معاویه در طول حکومت خود در شام بدست آورده بود. این اموال که از غنایم جنگی و بیت المال بدست آمده بود نقش مهمی در مخالفت وی با خلافت امام علی علیه السلام داشت. معاویه بسیاری از شامیان را با همین منابع مالی تطمیع کرد. وی با استفاده از امتیازات دنیوی افراد مهمی را گرد خود جمع کرد. عمروعاص را با بخشیدن ولایت مصر و ابوبریده ازدی را با بخشش زمین، خرید (منقری، ۱۳۷۰: ۶۲، ۵۵، ۱۸). دنیاگرایی کارگزاران نیز باعث مشکلات مهمی برای امام علی علیه السلام شد. بسیاری با خیانت در بیت المال به معاویه پیوستند. پیوستن این افراد علاوه بر این که باعث تضعیف مالی و انسانی خلافت امیرالمؤمنین می شد در جامعه نیز بازتاب مهمی داشت. این امر موجب می شد تا

دیگران نیز به معاویه بپیوندند.

غنائیم از جمله موانع مهم در عدم تحقق اهداف امام علی علیه السلام در خلافت بود. چپاول غنائیم و بیت المال نقش مهمی در تضعیف ارزش های اسلامی داشت. امام علی علیه السلام برای برپایی اسلام حقیقی می بایست با این تحریفات مقابله کند. به دنبال سختگیری امام در اجرای احکام الهی و عدم امتیازدهی به افراد خاص بسیاری از مردم از امام روی گردان شدند. بسیاری از سران و خواص برای حفظ امتیازات خویش به مخالفت با امام پرداختند. گروهی نیز با کناره گیری از حق و امام موجب شدند تا بسیاری از مردم نیز از آن حضرت جدا شوند؛ زیرا خواص نقش برجسته ای در جامعه داشتند و در میان مردم صاحب قدرت و نفوذ بودند. کارگزاران امام نیز با دخل و تصرف در بیت المال باعث به وجود آمدن مشکلات داخلی برای امام شدند.

نتیجه

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گسترش فتوحات در دوره خلفا، غنیمت های بسیاری از شرق و غرب جهان اسلام به بیت المال سرازیر شد. مدیریت بیت المال در آن برهه اهمیت ویژه ای داشت. خلیفه دوم برای تقسیم بیت المال دیوان تشکیل داد و بر اساس سابقه افراد به آنان از بیت المال سهم داد. این عمل موجب طبقاتی شدن جامعه شد. سپس گروهی شکل گرفتند که در گذر زمان این امتیاز را حق خود دانسته و حاضر نبودند از آن دست بکشند. امتیازدهی در دوره خلیفه سوم نیز بیش از پیش ادامه یافت. عدم مدیریت بیت المال، اعراب بادیه نشین را به فساد کشاند و مردم از ساده زیستی اوایل اسلام فاصله گرفتند. نقش دین در جامعه کم رنگ شد و دنیاگرایی رواج یافت. جامعه اسلامی در آن برهه به شدت از اسلام ناب فاصله گرفته بود. امتیازات اعطا شده موجب نفوذ افراد خاص در جامعه شده بود. همین افراد در دوره خلیفه سوم بیش از پیش به نفوذ خود در جامعه ادامه دادند. زمانی که امام علی علیه السلام به خلافت رسید این امتیازات را لغو کرد و به تقسیم عادلانه بیت المال پرداخت. خواص و سران که موقعیت خود را در خطر می دیدند به مقابله با امام پرداختند. در حقیقت مهم ترین مخالفان امام علی علیه السلام همه از سران و افراد با نفوذ در دوره سه خلیفه نخست بودند. طلحه و زبیر پس از آن که امام علیه السلام امتیازی به ایشان نداد جنگ جمل را برپا کردند. قاعدین که افراد با نفوذی بودند و با توجه به عدالت علی علیه السلام می دانستند جایگاهی در خلافت آن حضرت ندارند، افکار عموم را آشفته کردند. معاویه که مهم ترین دشمن امیرالمؤمنین بود وقتی توسط امام برکنار شد به مقابله با آن حضرت پرداخت. سران قریش وقتی امام علی علیه السلام اموال بیت المال را از ایشان پس گرفت به

مخالفت با وی پرداختند. حتی کارگزاران آن حضرت به دلایل مالی و دنیاپرستی آن حضرت را تنها گذاشتند. با وجود همه این مخالفت‌ها و مشکلاتی که برای امام علیه السلام به وجود آمد، آن حضرت در تقسیم بیت المال عدالت را رعایت کرده و از احکام الهی و عقیده برحق خویش دست نکشید. از این رو به نظر می‌رسد مسئولین نظام اسلامی همواره باید در راستای اجرای عدالت و احکام الهی به وظایف خویش عمل کنند.



منابع

- قرآن كريم.
- ابن ابى الحديد، ابو حامد عبد الحميد بن هبة (١٣٧٨-١٣٨٣)، شرح نهج البلاغة لابن أبى الحديد، قم، مكتبة آية الله المرعشى.
- ابن اثير، عزالدين على (١٣٧١)، كامل تاريخ بزرگ اسلام وايران، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خليلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن شهر آشوب، ابى جعفر رشيد الدين محمد (بى تا)، مناقب آل ابى طالب، المطبه العلميه قم، يطلب من مكتبه السيد اسد الله الطباطبائي و السيد محمود الصحفى با المدرسه الفيضيه قم.
- ابن عبد ربه، شهاب الدين ابوعم (١٩٤٠)، العقد الفريد، لبنان-بيروت، دارالكتب العلميه.
- ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد (١٩٩٢/١٤١٢)، الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، تحقيق على محمد البجاوى، بيروت، دارالجيل.
- ابن عطيه، جميل حمود (١٤٢٣)، أبهى المداد فى شرح مؤتمر علماء بغداد، بيروت، مؤسسة الأعلمی.
- ابن هشام (بى تا)، زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام (ترجمه سيره النبويه)، ترجمه سيد هاشم رسولى، تهران، ناشر كتاب فروشى اسلاميه.
- ابن كثير، الامام الحافظ ابى الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقى (١٩٩٢م-١٤١٢ق.هـ)، البدايه و النهايه، بيروت، لبنان، الدار احياء التراث العربى.
- اسكافى، ابو جعفر (١٤٠٢)، المعيار و الموازنة، بيروت، بى نا.
- آشتياني، ميرزا محمد (١٤٠٤)، القضاء، قم، دارالهجره.
- بحراني، كمال الدين ميثم بن على (١٤١٧)، شرح نهج البلاغه (ابن ميثم)، ترجمه محمدى مقدم و نوايى، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
- برزگر، ابراهيم (١٣٨٩)، ساختار فهم سياسى اسلام، بى جا، دانش سياسى.
- بلاذرى، احمد بن يحيى (١٣٣٧)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توكل، بى جا، نشر نقره.
- بلاذرى، أحمد بن يحيى (١٤١٧)، انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت، دارالفكر.
- ثقفى كوفى، ابواسحاق ابراهيم بن محمد (١٣٥٣)، الغارات، تحقيق جلال الدين حسيني ارموى، تهران، انجمن آثار ملی.
- جعفریان، رسول (١٣٩٢)، تاريخ سياسى اسلام- تاريخ خلفا، قم، انتشارات دليل ما.

- دینوری، ابن قتیبه (۱۳۸۴)، *امامت و سیاست (تاریخ خلفا)*، ترجمه سید ناصر طباطبایی، بی جا، انتشارات ققنوس.
- شریف مرتضی، سید ابوالقاسم علی بن حسین (۱۴۰۵)، *رسائل الشریف مرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۸۸)، *ارشاد*، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، اسلامیه.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، *الإختصاص*، قم، کنگره شیخ مفید.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- علامه امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶)، *الغدیر فی الکتاب والسنة والادب*، قم، مرکز الغدیر.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، امیرکبیر.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- مرعشی، قاضی نورالله (۱۴۰۹)، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۴)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (۱۳۴۴)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، جلد ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۷۰)، *پیکارصفین*، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- نهج البلاغه (۱۳۹۳)، ترجمه محمد دشتی، تهران، انتشارات پیام مقدس.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹)، *المغازی- تاریخ جنگ های رسول خدا ﷺ*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۴۲)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، محل نشر تهران، انتشارات بنگاه ترجمه.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، جلد ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.